بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مفهوم‌شناسی غیبت 2](#_Toc429330295)

[مرور گذشته 2](#_Toc429330296)

[مبحث پنجم: وجود و عدم وجود عیب 2](#_Toc429330297)

[نظریات 2](#_Toc429330298)

[ادله نظر اول 3](#_Toc429330299)

[دلیل اول 3](#_Toc429330300)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc429330301)

[دلیل دوم 4](#_Toc429330302)

[ملاک در توثیق 4](#_Toc429330303)

[دلیل سوم:‌روایات 4](#_Toc429330304)

[روایت اول: 4](#_Toc429330305)

[بررسی روایت از لحاظ سند 5](#_Toc429330306)

[مرسلات ابن ابی عمیر 5](#_Toc429330307)

[سند امالی مرحوم صدوق (ره) 5](#_Toc429330308)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 6](#_Toc429330309)

# مفهوم‌شناسی غیبت

# مرور گذشته

مبحث پنجم در باب غیبت این بود که آیا غیبت اختصاص به ذکر عیب موجود در شخص دارد یا اینکه شامل عیب مفقود نیز می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال گفتیم دو نظر در این قسمت موجود است. برای نظر اول چند دلیل را اقامه کردیم.

1. دلیل اول می‌گفتیم لغویاً، بیان نقص موجود را فقط می‌گیرد. در این اشکال شد و حضرت امام (ره) اشکالی بر این قضیه کردند.

2. دلیل دوم این بود که از لحاظ لغوی چندان واضح نیست که اختصاص به عیب موجود دارد یا اینکه اعم است. یا اینکه مشترک لفظی است. اگر مشترک لفظی یا مجمل شد، باید قدر متیقن بگیریم. قدر متیقن نیز نقص موجود را بیان می‌کرد.

3. دلیل سوم روایاتی است که بیان می‌کنیم. روایت اول را بحث کردیم.

## روایت دوم

روایت نهم باب 152 است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِه‏** **الْآتِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّةٍ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ الْغِيبَةَ فَإِنَّ الْغِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْغِيبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا يَا أَبَا ذَرٍّ سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغِيبَةُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ- فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذْكَرُ بِهِ قَالَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ.»[[1]](#footnote-1)**

منظور روایت این نیست که رتبه غیبت از زنا شدیدتر است. زیرا با ارتکازات و مسلمات ما در فقه سازگار نیست. اما نمی‌توانیم به خاطر نفهمیدن معنا، این روایت را کنار بگذاریم. این از نظر حق‌الناس، با زنا تفاوت دارد. این به خاطر جهتی از زنا بدتر است ولی کلاً از زنا بدتر است. بعضی گفته‌اند که این روایت قابل‌قبول نیست، چون در این روایت گفته است که غیبت از زنا اشد است.

در این روایت، از معنی غیبت سؤال می‌شود،‌حضرت می‌فرمایند: «**اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ»** اگر وصف در وی وجود داشته باشد، غیبت است. اما اگر وصف وجود نداشته باشد، بهتان است.

گویا معنی که در تاج العروس آمده است، از این روایت استفاده شده است.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این سند بدون اشکال نیست. این سند از چند جهت اشکال دارد. بعضی از روات تضعیف شده‌اند و بعضی توثیق نشده‌اند.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

مبنای این دلالت چند نکته است:

1. روایت در مقام تعریف است. در مقام تعریف‌، حصر وجود دارد.

2. مبنای این استدلال تقابلی است که در روایت وجود دارد.

#### اشکال

اشکالی که ممکن است در این روایت بشود این است که کسی بگوید، تقابل مورد قبول است. اما تقابل مستلزم این نیست که از تمام جهات این دو در مقابل هم باشند. اولی می‌گوید: غیبة به‌طور مطلق، دومی نیز به غیبت در بهتان اشاره دارد.

البته باید بگوییم که ظهور روایت در این است که این تقابل نشان می‌دهد که غیبت و بهتان را از هم جدا کرده است، اما جمله تاب تحمل معنای دوم را نیز دارد.

این روایت دلالت تام دارد ولی سند تامی ندارد.

## روایت سوم:

روایت چهاردهم باب 152 است.

**«وَ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ الْغِيبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ مِن‏** **الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.»[[2]](#footnote-2)**

در این روایت نیز غیبت را مقابل بهتان قرار می‌دهد.

مبنای این استدلال این است که «**مَا سَتَرَهُ اللَّهُ**»یعنی وصفی وجود دارد و مخفی است. اگر نباشد پنهان بودن معنا ندارد. از طرفی بین بهتان و غیبت نیز تفاوت قائل شده است.

### بررسی روایت از لحاظ سند

تنها جایی از این سند که قابل بحث است عبدالرحمن بن سیابة است. ایشان از کسانی است که توثیقی درباره‌شان وجود ندارد. اما مرحوم آقای خویی (ره) در معجم، تمایل به توثیق دارند. زیرا روایتی را نقل می‌کنند که در آن روایت می‌گوید بعد از شهادت حضرت زید، کمکی به بازماندگان داستان زید می‌کرد. یکی از کسانی که از طرف امام صادق (ع)‌ مأمور شد تا به آن‌ها کمک کنند، عبدالرحمن بن سیابة است. این مفید این است که این شخص مورد وثوق حضرت بوده است. از این وجه،‌توثیق خاص به دست می‌آید.

البته باید بگوییم که اعتماد مالی امام (ره) به شخص، توثیق وی را می‌رساند.

یک وجه دیگر توثیق ایشان، این است که از رجال کامل الزیارات است. مرحوم آقای خویی (ره) در اواخر عمرشان، از نظریه وثوق به رجال کامل الزیارات، برگشتند.

#### نظریات در مورد توثیق رجال کامل الزیارت

همان‌طور که قبل‌ها عرض کردیم در این مطلب‌، چند نظر وجود دارد:

1. هر کس نامش در کامل الزیارات بیاید، توثیق دارد.

2. مطلقاً توثیقی نسبت به این روات وجود ندارد.

3. اولین رواتی که ابن قولویه از آنان نقل می‌کند و از مشایخشان هستند، توثیق دارند. اما سایر اشخاص که در سلسله سند قرار گرفتند، مشمول توثیق نیستند.

4. این نظر مرحوم تبریزی (ره) است. در هر باب حداقل یک روایتی که تمام روات صحیح باشند، باید وجود داشته باشد.

کامل الزیارات، مجموعه زیارات است. ایشان می‌فرمایند که هر باب یک روایت تام باید داشته باشد. اگر این‌چنین باشد، در باب‌های مختلف، روایات مختلفی دارد. گاهی در یک باب، یک روایت، گاهی چند روایت است. البته از این نظریه افراد محدودی به دست می‌آیند. ما قدیم نظر دوم را پذیرفتیم. البته تردیدی هنوز وجود دارد.

#### نکته

توثیقات عام در جایی مفید است که ضعفی وجود ندارد. مثلاً در کامل الزیارات رواتی وجود دارند که در نجاشی و شیخ، تضعیف شده‌اند. در این صورت تعارض و تساقط به وجود می‌آید.

#### اشکال به استدلال روایت

در این روایت آمده است:‌«**إِنَّ مِنَ الْغِيبَةِ أَنْ تَقُولَ**». اگر «من» تبعیضیه باشد، بنیان استدلال را فرو می‌ریزد. زیرا می‌گوید: این امر جزئی از غیبت است.

**جواب اشکال**

اگر نقطه‌ی مقابل را «**إِنَّ مِن‏** **الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ»** ببینیم متوجه می‌شویم که در این جمله «من» تبعیضیه نیست و برای تعریف بیان کرده است. از این جمله متوجه می‌شویم که در جمله قبل نیز چنین بوده است. البته باز نیز باید گفت که این جواب تام نیست. قطعاً در جمله دوم «من» تبعیضیه است.

البته می‌توانیم بگوییم که بهتان متوجه اشخاص می‌شود و اسمی از کذب نیامده است. درنتیجه این اشکال درست است.

#### تفاوت دو روایت

روایت قبل از لحاظ سند ضعیف بود و از لحاظ دلالت قوی بود. ولی این روایت از لحاظ سند قوی است ولی از لحاظ دلالت، تام نیست.

## روایت چهارم:

این روایت بیستم باب 152 است.

**«وَ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ ذَنْباً وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ عِنْدَكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَ السَّتْرِ وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَ إِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِباً وَ مَنِ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وَلَايَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ دَاخِلٌ فِي وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص- قَالَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَداً وَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدِ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَ كَانَ الْمُغْتَابُ فِي النَّارِ خَالِداً فِيهَا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.»[[3]](#footnote-3)**

همین‌که شاهدی بر گناه کسی اقامه نشده است، حسن ظاهری دارد و می‌شود آن را اماره عدالت گرفت. غیبت انسانی که ظاهر خوبی دارد ولو چیزی در آن وجود دارد، باعث می‌شود که انسان غیبت کننده،‌از ولایت خدا خارج بشود و به ولایت شیطان وارد بشود.

بررسی این دلیل را موکول به بعد از دو روایت دیگر می‌کنم.

## روایت پنجم:

روایت بیست و دوم باب 152 است.

**«الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا إِذَا قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً[[4]](#footnote-4).»[[5]](#footnote-5)**

دلالت روایت نیز مثل روایات قبلی است و دلالت خوبی دارد. این روایت نیز مقطوعه است.

### جمع‌بندی

روایات دیگری نیز همین مضامین را دارد. مثلاً روایت یک و دوم و سوم باب 154 نیز همین مضمون را دارند. البته در مستدرک نیز روایاتی وجود دارد.

با توجه به روایاتی که ذکر شد،‌متوجه شدیم که نمی‌توانیم از این روایات چشم‌پوشی کنیم. تقابل بین تهمت و غیبت و اینکه غیبت ذکر وصف موجود شخص است، امر ثابت‌شده‌ای است. اگر قرینه‌ خارجی نیز نداشته باشیم، معلوم می‌شود که غیبت همان وصف موجود است.

1. **وسائل‌الشیعه، ج 12، ص 281** [↑](#footnote-ref-1)
2. **وسائل‌الشیعه، ج 12، ص 282** [↑](#footnote-ref-2)
3. **وسائل‌الشیعه، ج 12، ص 285** [↑](#footnote-ref-3)
4. **سوره نساء، آیه 112** [↑](#footnote-ref-4)
5. **همان، 286** [↑](#footnote-ref-5)